



۲۰۲۱/۱۱/۰۳



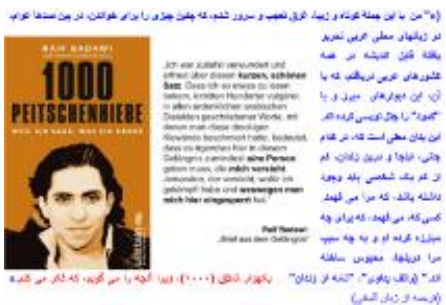
دوکتور محمد اکبر یوسفی

«سیکولاریزم» راه حل است!

«در جنگ "آیدیالوژیکی" کسانی یکدیگر را، قتل می کنند، که یکدیگر خود را نمی شناسند، به امر کسانی که یکدیگر خود را می شناسند، اما قتل نمی کنند.» ("مارشال ایروین رومل")

در تمام عمر شنیده ایم که "عقیده حق" انسان است و "دین هم به جبر" نیست. این هم چنان بدین معنی باید فهمیده شود که انسان در انتخاب عقیده آزاد است. به عبارت دیگر، انتخاب اولی از روی منطق اینست که آیا می خواهد تا از کدام عقیده پیروی کند، یا نه؟ (برای فرزندان مسلمان کشور ما افغانستان، شش شب بعد از تولد، وابستگی به دین اسلام، ثبت فرائض زندگی آینده اش می شود، که هنوز این جهان را نه شناخته است.) در قدم دوم ممکن است، بطور نمونه، فهرست ادیان و عقاید مختلف در برابر او قرار گیرد، ممکن یا هیچ انتخاب نکند و اگر بخواهد انتخاب کند، فقط یک شانس داشته می تواند. وقتی یکی را خود تعیین می کند، لازم است بداند که با پیروان عقاید دینی و غیر دینی دیگر، درین سیاره، باید یکجا زندگی کند. این کلنور همزیستی و عدم تجاوز، منع توهین و تبعیض علیه دیگران، اصل مهم ادامه حیات اجتماعی در صلح بوده می تواند. به عبارت دیگر پیروان «ادیان» مختلف، در جوامع گوناگون، پهلوی هم زندگی می کنند. حال اگر پیروان یک «دین خاص» بخواهند که "نحوه حکومتداری" را بر مبنای اصول عقیدت دینی، بطور انحصاری و جبری، تطبیق کنند، این نحوه حکومتداری می تواند، "دیکتاتوری" و یا "توتالیتراریزم" نامیده شود. در چنین روش حکومتداری، تبعیض، صدمه به کرامت انسانی، نفی حقوق ابتدائی انسان و تطبیق مظلوم، امکانپذیر است. چنین تمایل و حرکت، هم چنان به مفهوم آنست، که همه انسانهای یک کشور را، که ممکن افکار و معتقدات مختلف هم داشته باشند، اما بر حسب هدف مشترک، با قبول همبستگی، مصمم باشند تا در تحت سازماندهی دولتی واحد زندگی کنند. اصول و روش های قانونی، برای همه ماهیت امر جبری می داشته باشد، که در جامعه، بر آن توافق به عمل آمده است. این قوانین و اصول اساسی باید به مثابه تهداب چهارچوب حفظ نظم، در تشکیل دولت مشترک شناخته شود. اینرا هم باید درک نمود که طرز العمل های آن، که برای همه، یکسان قابل قبول می باشد، توسط کارشناسان و دانشمندان حقوق، بر طبق امریه قانون به فرد شایسته، برای حفظ نظم و بهبود زندگی انسان، و حفاظت و مواظبت از قانون، صورت می گیرد. از جانب دیگر برای تمام انسانهای جامعه، که در حیات اجتماعی، در قلمرو معین، اشتراک دارند و این ضرورت سازماندهی دولتی را درک نموده اند، تطبیق این همه قوانین یکسان است. همه قوانین دولتها، مستقل و بدون وابستگی ایتمی تعریف می گردد. درینجا می توان، به صراحت گفت که ذکر مفاهیم چون "حکومت همه شمول"، "حکومت فراگیر"، یا "حکومت بر قاعده وسیع"، برای افغانستان، همه همه، کلمات عوامفریبانه و محصول مغز فریبکاران و احمقان شناخته می شود. هر حکومت باید دارای یک مشی سیاسی باشد، تا

دید شود که آیا انجام همچو وظایف ممکن است و یا خیر. هم چنان باید دید که کی با چه طریق و با استفاده از کدام سطح دانش و مهارت حرفوی، وظایف آنها را انجام می دهند و به چه مدت زمان کار سپرده شده، بسر می رسد. در حقیقت مهم نیست که وظیفه را چه کسی اشغال می کند، بلکه مهم اینست، تا مقامات با صلاحیت دولتی جامعه، مطمئن باشند که شخص تقرر یافته، از مدارک آموزشی، که مبین مهارت لازم کاری و اهلیت بوده بتواند، برخوردار است. هم چنان باید مطمئن بود که آیا فرد، نیرومندی کامل را برای بسر رسانیدن آن وظیفه که خود می پذیرد، داراست، یا نه؟ بالمقابل، خیلی ساده لوحانه خواهد بود، اگر بطور نمونه این اصطلاحات یاد شده فوق، در رابطه با مفهوم بی مفهوم "حکومت همه شمول" در اصول از جانب "حاکمیت" پذیرفته شده قبول گردد که هر مغرض و عوامفریب آن مفاهیم را نشخوار می کنند و بعد در چنین یک جامعه "کثیر الایتنی"، برای معرفی ترکیب گروپ کاری، فقط از هر گروپ اجتماعی و یا از هر محل، یک فرد تعیین شود و ادعا صورت گیرد، که گویا "حکومت همه شمول" است، این خود یک نادانی صریح را برملا می سازد که چنین مقامات به ماهیت اصلی نقش انسان در سازماندهی دولتی آگاه نیست. حکومت فقط باید به حکومتداری مسلط باشد. نتیجه مثبت در کار داشته باشد، نه اینکه ثابت سازد که گویا در ترکیب افراد تقرر یافته برای آن کار، نمایندگان همه گروپ ها وجود دارند و همه مردم از حکومت آن، پشتیبانی می کنند. این ادعا ها را بر اساس کدام نظر سنجی به زبان می آورند؟ حکومت باید همه را زیر یک چتر واحد ببیند، بدون اینکه عقیده فرد و طرز تفکر او، مطرح باشد، فقط پیروی فرد فرد را از قانون مطالبه کند. تأریخ طولانی بشر، بالاخره در جریان شناخت های تازه از طبیعت و جهان، برای انسانها، راه های نوینی را برای بهبود زندگی، آموختانده است. بطور نمونه در قدم اول "پیروان دین عیسویت"، متوجه شده اند که در اداره اجتماع، "حکومتداری" را از "دینداری" جدا سازند. "رهبری کلیساها" که امور حکومتی را به پیش می برده اند، صلاحیت آنها از آن جدا ساخته شده است. همان ساختارها و رهبران "کلیسائی" بوده اند که یک زمان بکمک "روحانیون" و دانشمندان "الهیات" خود آنها به این نتیجه رسیده اند، که "متون دینی" را که به زبان قدیمی در دست، داشته اند، در شرایط زمان حاضر، به آن مفهوم فهمیده نمی شده است، با "تعبیرهای" درست، مطابق عصر و زمان کنونی که محتوای بشر دوستانه داشته باشد، ارائه کنند. آنها برین عقیده باور کرده اند که "زبان" با گذشت زمان، تغییر پذیر است و بنابراین دلیل است، که به پیشوایان مذهبی، می خواسته اند تا با ماهیت و مفهوم بشری و "هیومانیستی" امروزی تعبیر را با صلاحیت های علمی آنها در بخش "علم الهیات" افاده کنند. یک پروفیسور جوان "آلمانی"، به نام "میشائیل شمیدت - سلمون" لکچر خودش را تحت این عنوان که می گوید: "سیکولاریزم راه حل است، بر دین و زور" آغاز می کند. او انگیزه این لکچر خود را از یک جمله ای که از یک "زندانی معروف" سعودی دریافته است، آغاز می کند. زندانی را به نام "راف بدای" معرفی می کند، که در "زندان عربستان سعودی"، بسر می برد. این



این "فیلسوف" به صراحت اظهار می دارد که از همان بدو، "دین" از دید او "پدیده سیاسی" شناخته می شود. او با نقل قولی آغاز می کند که خود از آن به عنوان انگیزه تهیه این لکچر خود دانسته است و بدین متن نقل می کند: «من با این جمله کوتاه و زیبا، غرق تعجب و سرور شدم، که چنین چیزی را برای خواندن، در بین صدها عوام،

در زبانهای محلی عربی تحریر یافته قابل اندیشه در همه کشورهای عربی دریافتم، که با آن، این دیوارهای مستراح

را چنل نویسی کرده اند. این بدان معنی است که، در کدام جایی، اینجا و درین زندان، کم از کم یک شخصی باید وجود داشته باشد، که مرا می فهمد. کسی که، می فهمد، که برای چه مبارزه کرده ام و به چه سبب مرا درینجا، محبوس ساخته اند.» «رائف بدایو»، «نامه از زندان» ... یکهزار شلاق (۱۰۰۰)، زیرا آنچه را می گویم، که فکر می کنم.» (ترجمه از زبان آلمانی)

فیلسوف می گوید، که: «"سیکولاریزم"، حل است ...» از دید او این مطلب نو نیست. درینجا از "توماس جیفرسن"، نقل می کند که در عین حال او را نویسنده «اعلامیه آزادی امریکا» معرفی می کند، که بعداً هم، خود سومین رئیس جمهور ایالات متحده، بوده است، او قریب به ۲۳۰ سال قبل، این «جدائی» دین را از حکومتداری، دفاع نموده است



„Religion (als eine Form von) Tyrannet, die der Menschheit schweres Leid zugefügt und der Geschichte über mehr als zwei Jahrtausende so viele Grausamkeiten beschert hat, dass sich eine Beteiligung an der Regierung von selbst verliert.“

Thomas Jefferson

«این (یک شکلی از) حکومت ستمگری است، که بر بشریت درد و رنج سنگین را در تاریخ دوازده قرن اهداء نموده است، چنان بی رحمت و مظلوم را بر انسانها، روا داشته است، که خود سهم خودش را در حکومت مملوع می سازد.» «توماس جیفرسن»

و در باره گذشته دین در دوره های حکومت های "دینی" چنین گفته است: «**دین (یک شکلی از) حکومت ستمگری است، که بر بشریت درد و رنج سنگین را در تاریخ دوازده قرن اهداء نموده است، چنان بی رحمی ها و مظالم را بر انسانها، روا داشته است، که خود سهم خودش را در حکومت ممنوع می سازد.**» «توماس جیفرسن»

او تأکید می ورزد، که «**بدون "سیکولاریزم" و بدون "نورمهای" اجتماعی و هم چنان بدون جدائی نتیجه بخش "دین" و "دولت"، بدون "آزادی بیان"، و در وضعیت "عدم احترام به حقوق بشر" نا ممکن است که "صلح"، "آزادی" و "عدالت" در جهان ما برقرار گردد و در امر "حل منازعات" قدمهای مطلوب برداشته شود.**» این دانشمند، برخلاف تصور "مذهبیون" و «رهبران جهادی افغانستان» که "حکومت سیکولار را بی دین" تبلیغ می کنند، می گوید که: این تحول، به عنوان یک حرکت از بیرون و بر ضد دین تحمیل نشده است. درین رابطه از "علمای الهیات" اروپای غربی چنین نقل می کند: "سیکولاریزم" را «نه تنها یک پیشرفت اجتماعی اجتناب ناپذیر خوانده اند، بلکه در عین حال یک "پیروزی" برای "دین" نیز ارزیابی کرده اند.» در جامعه جنگ زده ما که "بنیادگرایی" در همه ابعاد، انحرافات فکری مسلط شده است. "بنیادگرایی اسلامی" که انواع مختلف تعبیرات متضاد و حتی غیر قابل فهم را از "دین" و "سیاست" طرح کرده است، و در عین حال به تمایلات کثیف انواع و اشکال مختلف "راسیزم" نیز فرصت سخن زدن داده است، خیلی نگران کننده است. هدف هر کدام ازین دستجات، رسیدن به «قدرت» از طریق "زور" خلاصه شده است. درینجا به عنوان تکرار احسن، نقل "هنا آرینت" را تکرار می نمایم. "هنا" می گوید: «**قدرت از قابلیت انسان برخاسته، طغیان می یابد، نه اینکه، تنها به معامله بپردازد و کدام چیزی تنها انجام دهد، بلکه خود را با دیگران متحد می سازد و در توافق با آنها، راه فعالیت را باز می سازند. بر قدرت هیچگاهی یک فرد منفرد، به تنهایی تصرف ندارد، قدرت در اختیار یک گروپ است، تا زمانی موجود هست، که گروپ یک جا، متحد می ماند**» ("هنا آرینت").



AFP - Vor 22 Std.
Lawrow: Taliban bemühen sich um Stabilität in Afghanistan

«لاوروف: طالبان برای ثبات می کوشند.» (۲۲ ساعت قبل)

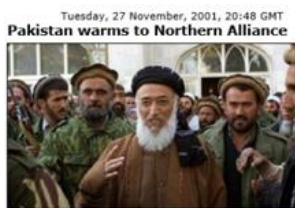
اخیراً در منابع "انتر نت" این تصویر سمت چپ دیده شد. در پایان تصویر ترجمه را با رنگ سرخ می بینید که درین متن نیز رونویس شده است: "لاوروف: طالبان برای ثبات می کوشند." تصور و طرز تفکر، در جهت نیامندی به "ثبات"، برای جامعه جنگ زده ما یکی از اجزای مهم برنامه رسیدن به "صلح" احساس می گردد. اما درین رابطه، به روزهای "آغاز" بیست سال قبل" به سفر می رویم که این محافل بین

المللی، توسط نوکران و وابستگان آنها، چه چرندیاتی نبوده است، که به عنوان حقایق سیاست جامعه ما، به زبان آورده اند، و به تسلیمی حکومت وابسته و ادامه جنگ مشغول مانده اند. این تصاویر از ۲۶ و ۲۷ نومبر ۲۰۰۱م است، که «بی بی سی» از یک روز قبل از تدویر «کنفرانس بن» که در آن فقط از «چهارگروپ» از جمله گروپ های درگیر در بحران و جنگ افغانستان دعوت بعمل آمده بود. به تأریخ ۲۶ نومبر ۲۰۰۱م، طوری که طیاره را هم بر فضای عمارتهای سفارت روسیه می بینید، از «افتتاح» مجدد سفارت روسیه گزارش یافته، گفته شده است، که «مسکو» می



India recognizes President Rabbani as head of state

خواسته است تا از زبان «برهان الدین ربانی» بشنود که در "بن" چه خواهد گذشت. "برهان الدین ربانی" که خودش را رئیس «جمهور» می دانسته است، قرار معلوم، "خلاف خواست" و "اشنگن" که نه باید با "جنگی هایش" به کابل "داخل می شد"، نه تنها که به تأریخ ۱۳ نومبر ۲۰۰۱م وارد کابل شد، بلکه در ادعای خود که گویا «رئیس جمهور» است، از شنیدن خبر جانب هندوستان که



Tuesday, 27 November, 2001, 20:48 GMT
Pakistan warns to Northern Alliance
Alliance leaders want to win international support
By the BBC's Sadeq Saba



Monday, 26 November, 2001, 15:17 GMT
Russia to reopen Kabul embassy
Russians return to the scene of the Soviet debacle



Tuesday, 27 November, 2001, 15:55 GMT
War on terrorism: who's next?
UN discussions on the future of Afghanistan have begun
(«سه شنبه، ۲۷ نومبر ۲۰۰۱، ۱۵:۵۵ بجہ پہ وقت»
«جنگ طیبہ تروریزم: بعد از ان کی خواہد بود؟»
«مباحثات سازمان ملل در باره آینده افغانستان، آغاز یافت»

او را برسمیت می شناخته است، به نفع مواضع خود تلاش بهره برداری کرده است، که این موقف او هم ممکن فاقد اثرات احتمالی منفی بر کنفرانس «بن» نبوده باشد. این نویسنده بارها یادآور شده است، که بحران اخیر افغانستان در تحت نفوذ قدرت های رقیب بیرونی و درونی، دائماً به پیچیدگی سوق داده شده است. درینجا هر یکی از سران "تنظیمی"، داستانهای ننگین مختص خود را دارند. "برهان الدین ربانی" از جمله رسوا ترین فریبکاران تأریخ می تواند، محسوب شود. نماینده خاص سازمان ملل متحد، مدتها بعد خود اعتراف کرده است، که نواقص از همان آغاز در کار او موجود بوده است. «برهان الدین ربانی»، خودش رهبر یک حزب بنیادگرای اسلامی (سنی)، به نام "جمعیت اسلامی" بوده است. او مانند دیگر رهبران تنظیمهای "جهادی"، تمایلات "راسیستی" (نژادی) را با ادعاهای "دینی" و "انهم"، "سنی تند رو" که می توان "راسیزم دینی" نیز تعبیر نمود، جوش داده بود. او بر اصطلاح "جمهوری" تجاوز می کند و با پسوند "اسلامی" بر آن، "دولت را در تحت تسلط دین" می آورد، که با مفهوم حکومت برای مردم را فقط برای تبعه مسلمان، آنهم تحت فرمان و حاکمیت خودش، افاده می نموده است. این همه در تحت نام «اتحاد

شمال» ممکن شده است، که از جانب ایالات متحده به عنوان "بدیل"، به جای "طالبان" در سال ۲۰۰۱م تعیین شده بود. او و یارانش، نه تنها که مفهوم، جمهوریت را تحریف نموده اند، بلکه جامعه را نیز به بیراهه سوق داده اند. مفهوم "جمهوری" بطور مشخص طوری تعریف شده است، که هیچ کسی را تحریم نمی کند. اینها، آنچه را درین بیست سال عملی نموده اند، که جز حفاظت و حمایت از فساد اداری، چیز دیگری محسوس نبوده است، این حکومتها، نه با جمهوری و نه هم با "دیموکراسی" و جوه مشترک داشته اند. فقط در وجود حاکمیت آنها، فساد، از ثبات برخوردار بوده است. درینجا توجه خوانندگان محترم را به این توضیح مختصر "ایمانویل کانت" جلب می نمایم که مفهوم جمهوری را چگونه افاده نموده است: «برای اینکه قانون اساسی جمهوری با دیموکراتی مغالطه نه شود (طوری که گاه گاه صورت می گیرد)، باید به این نقطه توجه شود. اشکال یک دولت (civitas، تبعه شهر نشین) می تواند، یا بر اساس تفاوتهای اشخاص، که عالی ترین قوت دولتی را در اختیار دارند، یا بر حسب نوع حکومت بر مردم که

توسط سرکرده، ممکن است، آنچه که او می خواهد، تقسیمبندی می گردد؛ نخستین آن، در حقیقت شکل حاکمیت است (forma imperii)» (در قرون اوسطی، یک تصور "تینولوژیکی" (علم الهیات) که خیلی پخش شده بود، چنین بوده است، که در حاکمیت یا پادشاهی دنیوی؛ باید به جانشین انتقال یابد: مترجم) «و فقط سه شکل برای عین حاکمیت ممکن است. ممکن است که، یا فقط یکی را، و یا یکتعداد را بین هم مرتبط سازد، و یا همه یکجا، آنطوری که در جامعه "بورژوائی"، از اتباع شهر نشینی متشکل می گردند، که قوت حاکمیت را در اختیار دارند (Autoratie, Aristokratie, und Demokratie)» این سه مفهوم را هم چنان بالترتیب، با "حاکم مطلق"، "حکومت اشرافی" و "قوت مردمی"، افاده نموده است. ("کانت"، "صلح ابدی"، صفحه ۱۳)

در همان روز ۲۷ نومبر، برای «حامد کرزی» از طریق تلفون، فرصت داده اند تا چنین لاف لفظی را بیان دارد و در انتظار «انتقال قدرت» باشد و برای جانشین شدن، «برهان الدین ربانی»، روز شماری کند: «ما یک ملت و یک کلچر و متحد هستیم، نه متفرق». این لحظه خیلی جالب است. «ربانی» دوران پادشاهی را گذشته فکر می کرد. «حامد کرزی» با به دربار «پادشاه» می رفت، تا نصیحت ها و دعاهاى او را هم داشته باشد، اما برای اینکه موقف را برای خود، که از جانب «خلیزاد» شنیده بود، مطمئن سازد، در خفاء با برادران «اخوان خودش»، چون «استاد او»، «برهان الدین ربانی» و «جنرال فهیم قسیم» شورای نظاری، تدارکات «توفانی» را برای، به باد سپردن مفکوره «نقش مؤثر پادشاه» توسط «ربانی» و «فهیم» در پیش گیرد و در عین حال، حریف دیرینه «ربانی - مسعود»، «گلبدین حکمتیار» را هم از حلقه اخوان، از دست ندهد. چنانچه در همان روزها، از زبان «ناجی حامد کرزی»، «گلبدین حکمتیار» نیز خبر داده شده است که: «پادشاه سابق، یک گدی یا بازیچه در دست ایالات متحده، خواهد بود، مانند اداره تاسیس یافته اتحاد شوروی بعد از اشغال افغانستان». در جنگ داخلی و ظاهراً در جنگ علیه «طالبان»، «برهان الدین ربانی» و «اتحاد شمال»، اسلحه و مهمات را عمدتاً از جانب «روسیه» و کشور های چون «ایران» و «هندوستان»، دریافت می داشته است. او خود در رابطه با کنفرانس "بن" چنین اظهار می دارد: «واقعیت بینانه نیست، اگر فکر شود که هر فیصله در بن نهانی خواهد بود». در سطور فوقانی و تحتانی تصویر میخوانیم: «سه شنبه، ۲۷ نومبر ۲۰۰۱م، ۲۰:۴۸ بجه به وقت "گرینویچ": "پاکستان با اتحاد شمال گرم می گیرد". رهبران اتحاد می خواهند، تا حمایت بین المللی را حاصل کنند.» واقعیت های تلخی را که کشور ما، درین بیست سال متحمل شده است، ناشی از همان روش های خائنانه و اشتباه آمیز بوده است، که از همان آغاز دهه نود قرن بیست، «بنیادگرایان» و حلقات «راسیستی»، بر اوضاع مسلط شده اند و تا الحل هم اوضاع، به اراده آنها در چرخش است. شخصی به نام «صدیقی»، بعد از مدتها باز این «نمونه» به صفحه تلویزون ظاهر شده است، چنین یک حرف بی معنی می زند: «طالبان بیست سال با امریکا جنگید، حال از امریکا کمک می خواهد». جواب این نویسنده اینست، که چرا نه؟ جنگیهای "طالب" باید متوجه باشند که در جنکی که، از جانب امران صادر می گردد، کی چه کسی را قتل می کند. قهرمان معروف آلمان ("مارشال ایروین رومل")، که در دو جنگ جهانی برای وطن خود جنگیده است، یک زمان چنین گفته است که در سطر فوقانی به رنگ سرخ نیز می بینید: «در جنگ "آیدیالوژیکی" کسانی یکدیگر را، قتل می کنند، که یکدیگر خود را نمی شناسند، به امر کسانی که یکدیگر خود را می شناسند، اما خود آنها قتل نمی کنند.» و در جای دیگر، در برابر "عساکر" خود چنین اظهار می دارد: "آقایان من، شما مانند شیران جنگیدید و توسط یک خر رهبری شده اید." درین شرایط دشوار زندگی، اگر درین لحظه، واقعاً در جنگ افغانستان، صدای وحشتناک

اسلحه خاموش شده باشد، پس لازم است، تا صدای انسان ها، با تعقل انتقادی مسلط گردد و غمخورانه، برای حفاظت از زندگی انسان و ایجاد نظم، آرامش، عمل صورت گیرد و اعمار مجدد آغاز یابد. به یاد می آوریم، که پس از تشدید بحران بیش از ۴۳ سال، در مرحله اول هم چنان، یعنی در زمان حضور "قوای شوروی"، آنزمان نیز عوامفربیان سیاسی فعال، موجود بوده اند که، اصطلاحات "حکومت بر پایه های وسیع" و یا "حکومت بر بنیاد وسیع" را به کار می برده اند، که تا زمان "حکومت برهان الدین ربانی" موارد استعمال وافر داشته است. حال اصطلاح "همه شمول" و یا "فراگیر" و غیره کلمات را نشخوار می کنند که در حقیقت از مفاهیم "دولت حقوق"، طرفه می روند. از جانب دیگر در کشور افغانستان در حقیقت از سال ۱۹۷۳م به بعد، نظام پادشاهی پادشاه اخیر که «چهل سال» حکومت کرد، سقوط داده شده است. کشور ما از آنزمان به بعد به وضعیت بحرانی مقابل شده است، که در نتیجه مداخلات خارجی، کشور از یک «بحران» به «بحران دیگر» سوق داده شده است. اینکه در مدت بیش از ۴۳ سال، در کشور و در منطقه و جهان چه رخ داده است، به بررسی علمی نیازمند است. حقایق در حقیقت برای عوام معلوم نیست؟ سفر اخیر وزیر خارجه پاکستان به کابل یک روز پس از نشست اخیر در مسکو انجام شده است، که در آن از طالبان خواسته شده است، تا "دولت فراگیر تشکیل دهند و حقوق بشر را رعایت کنند"، تذکر "رعایت حقوق بشر" مهم است، اما تذکرات "تشکیل دولت فراگیر"، محصول معز خائنان و فتنه های خارجی است، تا هر چه بیشتر بر سردرگمی راه آینده ما بیفزایند. این اظهارات معادل مفهوم "حکومت همه شمول" و یا "حکومت بر پایه وسیع"، "حکومت بر بنیاد وسیع" و یا "حکومت بر قاعده وسیع" می باشد، که در بالا نیز ذکر شده است. در نظم اجتماعی، ماهیت صلاحیت های اجرائیوی زمانی درک شده می تواند، که ساختار دولتی، تعریف روشن داشته باشد. در یک لکچر، پروفیسر "دیتمر هیوبنر" تحت عنوان "فلسفه سیاسی"، در رابطه با تشکل دولت و اشکال آن، از دوره های قبل از میلاد مسیح، یاد می کند. درین لکچرها از "افلاتون"، "ارسطو" و از "سیسیرو" نام می برد و تذکر می دهد که بشریت اشکال مختلف دولت را از پادشاهی های استبدادی گرفته تا "اشرافیت" (ارستوکراسی) و "جمهوری" بدون "دیموکراسی واقعی" و یا "جمهوری با تجربه های دیموکراسی"، تجربه کرده اند. ما چرا امکان تجربه واقعی نداشته باشیم؟ درین بررسی خود، تذکر می دهد که "افلاتون" مخالف "دیموکراتی" بوده است، اما "ارسطو" طرفدار "دیموکراتی" در تحت شرایط "حقیقی" بوده است و "سیسیرو" را که "هوادر جمهوری" در "روم" معرفی می کند، هم چنان از زبان او نقل می کند که گویا گفته است: "جمهوری" "دیموکراسی" حقیقی را نمی شناخته است. حال اگر این اظهار "لاوروف" وزیر خارجه روسیه را یک حقیقت بپذیریم، برای مردم ستم کشیده ما، باید این تمایل و نیت رهبری "طالبان" به عنوان علامت "مثبت" شناخته شده بتواند. از جانب دیگر، رهبری طالبان باید توجه نمایند، که تصمیم یک کشور، در مورد «برسمیت» شناختن، یک دولت دیگر جدید، حق جداگانه هر دولت، در مناسبات بین المللی است. رسمیت شناختن فوراً برای کشورها، مناسبات و تبادلات را هم حتمی تنظیم نمی کند. هواداران "طالبان" به اظهارات رهبران کشورهای دیگر، دلخوش نشوند، که خود اعلان رسمی، برسمیت شناختن را، به زبان نمی آورند، اما دیگران را به این اقدام فرا می خوانند و یا موضوعات را به اخلاقیات و یا ترحم می کشانند. توسعه و تعمیق مناسبات بین دو کشور بطور خودکار تنظیم نمی گردد. رهبری "طالبان" و بخصوص نسل جوان باید بدانند که در جهان ما و یا مردمان ما، در شرایط قرن هژده و نوزده و یا قرن بیست، زندگی نمی کنند. بطور نمونه به گوش ما خوانده می شد که در برسمیت شناختن «استقلال کشور ما»، اولین پیام از "مسکو" مواصلت نموده است، یا مشابه

با آن، در جهان "دو قطبی"، چه بسی "کودتاها" نبوده است، که صورت نه گرفته باشد. اما همیشه، پس از سقوط هر رژیم، و ایراد بیانیه رهبران آنها، اول یک قدرت بزرگ، در یک قطب که در پس پرده از انکشافات آگاهی داشته است، رسمیت شناختن را اعلان می کرده است. نظر شخصی این نویسنده اینست، که بهترین وضعیت که حل کننده معضلات تاریخی ما بوده می تواند، حکومت مبتنی بر «سیکولاریزم» خواهد بود. نویسنده آگاهی کامل دارد که رهبری "طالبان" و سائر "بنیادگرایان"، چنین نظرات را نمی پذیرند. لیکن این رد آنها، برای نویسنده دشمنی با آنها را، سبب شده نمی تواند. مردم ما به حیث مسلمانان با اسلام مشکل ندارند، اما ضرورت است، که همه دیگر اندیشان و پیروان عقاید دیگر را هم درین کشتی، با خود بگیریم. چنین یک کشتی را «سیکولاریزم» ساخته می تواند. همه باید بدانند که حال به اعمار مجدد وطن نیاز است، هیچ کس نه باید تحریم شود. اگر کسی واهمه "دیکتاتوری" را تبلیغ می کند، از آنها می پرسیم، که چه وقت دیموکراسی داشته ایم؟ ما می خواهیم که طالب وطن ما، هم چنان مانند سائر فراریان، به خانه و کاشانه خود مصوون برگردد. اما تعجب است که اینبار، همان "طالب" اخیر دهه نود قرن بیست تا آغاز دهه دوهزار، فقط چند تکیه کلام معمولی را تکرار می کند، که "طالب" امروز، "طالب" بیست سال پیش نیست. صرفنظر از اینکه هیچکس نمی گوید که این "طالب"، همان "طالب" بیست و پنج سال قبل است. سؤال اینجاست، که چه تغییر در عمل و نظر خود، نسبت به اداره جامعه و دولت بوجود آورده است. در صورتی که رهبری آن، تصویر حقیقی و قابل باور را برای مردم افغانستان و جهان، درین لحظات که ادعای "پیروزی" دارند، بیان ننمایند، ناظران غیر از هواداران خود آنها، با موقف "نیوترال"، سیمای حقیقی آنها را ترسیم خواهند کرد. همین اکنون درین کشور جنگ زده، که درست دونیم ماه سپری شده است، اما طبق معمول بیانیه مفصل این "امارت" آنها را، ایراد ننموده اند، اما در انتظار اند که از جانب کشورها، برسمیت شناخته شود.

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید